

شهید یحیی خلیلی



از بشارت علی
سامانه جامع سرواران و هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۲۴/۱۰/۰۴
محل تولد	بوشهر - دیر
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۴/۲۳
محل شهادت	سلمچه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	کارمند صداوسیما
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	دیر

زندگینامه

شهید یحیی خلیلی در سال ۱۳۲۴ در روستای سرمستان به دنیا آمد. به علت داشتن هوش سرشار، قرآن را از کودکی فرگرفت. نه ساله بود که خانواده اش به علت فقر مادی و فشاری که از ناحیه کدخدای محل به آن ها می رفت به دیر مهاجرت نمودند و چون شهید دارای سواد قرآنی بود، کلاس اول را با موفقیت به اتمام رساند. اما مدتی از سکونت آن ها در بندر دیر نگذشته بود که کدخدا با مراجعه به خانواده شهید، آن ها را به روستا برد تا از این رنج دیدگان، کار بکشد. پدر شهید که تاب بیگاری کشیدن از فرزندش را نداشت، معترض، شبانه از روستا مهاجرت نمود و در روستای «بی بی خاتون» از توابع شهرستان دیر اقامت گزید. به علت خشکسالی منطقه، شهید به اتفاق پدرش راهی کشورهای عربی شد و به مدت ۲ سال در آنجا به کارگری مشغول بود و پس از آن به ایران بازگشت.

در برگشت، خانواده شهید سکونت در دیر را اختیار می کنند و در مدت ۵ سال، شهید به کارگری پرداخت. با توطئه کدخدای محل، شهید به خدمت سربازی رفت، گویا این ها زیر بار ارباب نرفتن را جرم می پنداشتند.

شهید، پس از اتمام دوره سربازی، به کارگری در کشتی های میگوی و ماشین های باری می پرداخت. در سال ۱۳۵۵ به استخدام صدا و سیمای دیر در آمد. در تظاهرات پرشور مردم انقلابی دیر، شرکت فعال داشت و همیشه در راهپیمایی ها با خوشحالی، از نوید تشکیل جمهوری اسلامی، مشت محکم خود را بلند می نمود، چرا که او شاهد ستم حکومت ظلم و جور بود و شلاق ظالمان را بر تن خود احساس نموده بود.

با شروع جنگ تحمیلی، هر لحظه آماده پیوستن به جندالله بود. چندین بار به جبهه های نبرد حق علیه باطل اعزام شد تا اینکه در تاریخ ۲۰/۳/۱۳۶۱ به اتفاق دیگر همرزمان به جبهه های نور علیه ظلمت اعزام شد که باش رکت در عملیات رمضان در تاریخ ۲۳/۴/۱۳۶۱ در منطقه شلمچه به آرزوی دیرینه خود، یعنی شهادت نائل آمد.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولوالامر منكم (قرآن کریم)

اللهم اجعلنی من جندک ان جندک هم الغالبون

اللهم ارزقنی توفیق الشهادة فی سبیلک

هیهات من الذلّة (سرور شهیدان ، حسین (ع))

من یحیی خلیلی فرزند گرگین (حسین) خلیلی امید آن دارم این چند کلمه وصیتنامه این حقیر را جامه عمل بپوشانید با یاری حق همانطور که می دانید برادران و خواهران ما در تمامی دنیا چشم به راه ملت مسلمان و غیور ایران دارند. ما جمعهمی خود را به خدا سپردیم و از دشمن زبون و کافر هراسی به دل آن شا الله راه نمی دهیم و اگر شهادت که یکی از وسیله های رسیدن به هدف است نصیب شد چه خوب (لا اری الموت الا السعاده)

حال که دل هوای قبر شش گوشه شهید مظلوم یعنی حسین(ع) نموده مشکل بتوان آن را آرام نمود.

امیددارم شما ملت بزرگ ولی رنج دیده و مسلمان ایران و بخصوص شهر خون و ایثار و مهد شهیدان گلگون کفن یعنی دیر شجاع به وصایای این حقیر عمل نمائید؛ شما که خیلی رنج و مشقت در این دوران چند ساله که من به یاد دارم چه پیش از انقلاب اسلامی و چه بعد از پیروزی انقلاب که کشیده اید تا اسن انقلاب به پیروزی نهائی با خواست خداوند نزدیک نموده اید؛ حالا گوش کنید:

اول جان شما و جان امام عزیزمان، خمینی کبیر و بازوهای نیرومندش یعنی دولت سی و شش میلیونی و سپاهیان انقلابیاش که به فرموده آن قلب تنیده مستضعفین جهان و ایران که اگر سپاه نبود کشور هم نبود.

دوم از نفاق و تفرقه و جدایی افکنان دوری نمائید که ان شا الله مینمائید، خدا آنها را اگر قابل هدایتاند، هدایت نماید.

سوم به زبان یاهوگویان گوش ندهید و تا پیروزی نهائی اسلام بر کفر در تمام کره زمین بجنگید و شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» رافراموش نفرمائید و با خون خود عجین نمایید.

چهارم گریه برای ما ننمائید زیرا ما به مراد و مطلب اصلی خود رسیدهایم. اگر این خونها در پیشگاه امام زمان (عج) مقبول گردد که یقین دارم ان شا الله مقبول است.

اما پدر و مادر و برادر و خواهر و همسر و فرزندانم چند کلمه با شما: نمی خواهم بعد از مرگم گریه نمائید و اشک ریز باشید که دشمن مکار و غدار و کافر خوشحالی نماید بلکه اگر مقدور شد خضاب بنمائید و حقوق حقه خود بر من حلال بفرمائید. در تربیت فرزندانم من قدری سهل انگار بودم چون کارهای زندگی دست و بالم بسته بود ولی شما کوشش بیشتر بنمائید درباره آنها، خود شما مجاز هستید. می دانم که مادرشان متحمل زحمات می شود و همچنین شما ولی چون برای رضای خدا می باشد بی اثر نمی ماند و در همه کارهای خیر با ذکر خدا پیشبروید تا ان شا الله قلب شما مطمئن و نتیجه مثبت باشد. خداوند یار و یاور شما باشد.

انا لله و انا اليه راجعون. هر کجا پدر و مادرم خواستند مرا دفن نمایند در نماز و روزه من، هر عملی انجام دهید مجازید ولی اگر همان مخارج به مصرف فرزندانم برسد من خوشحالترم. بگذارید در پیشگاه خدای رحمان عذاب بکشم چون عذاب اوهم از روی عدالت است و خوش است.

اگر از کسی بدهکار بودم بدان ها پرداخت نمایید. در محل کارم و مسجد جامع راجع به بدهکاریم اعلان نمایید، که حق الناس در قیامت مشکل است؛ حق خداوند، خودش ان شاء الله می بخشد. از همه دوستان و همسایگان حلالیت می طلبم و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

فدایی اسلام – یحیی خلیلی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران